زندگینامه امام حسین (علیه السلام)

دومین فرزند برومند حضرت علي و(١) در روز سوم ماه شعبان سال چهارم هجرت فاطمه ، كه درود خدا بر ايشان باد، در خانه وحي و ولايت چشم به جهان گشود.

چون خبر ولادتش به پيامبر گرامي اسلام (ص) رسيد، به خانه حضرت علي (ع) و فاطمه را فرمود تا كودكش را بياورد. اسما او را در پارچه اي سپيد (٢) (س) آمد و اسما پيچيد و خدمت رسول اكرم (ص) برد، آن گرامي به گوش راست او اذان و به گوش چپ (٣) او اقامه گفت . به روزهاي اول يا هفتمين روز ولادت با سعادتش ، امين وحي الهي ، جبرئيل ، فرود آمد و گفت : سلام خداوند بر تو باد اي رسول خدا، اين نوزاد را به نام پسر كوچك هارون (شبير) چون علي براي تو بسان هارون (٥) كه به عربي (حسين) خوانده مي شود نام بگذار. (٤)براي موسي بن عمران است ، جز آن كه تو خاتم پيغمبران هستي .

و به اين ترتيب نام پرعظمت "حسين " از جانب پروردگار، براي دومين فرزند فاطمه (س) انتخاب شد. به روز هفتم ولادتش ، فاطمه زهرا كه سلام خداوند بر او باد، گوسفندي را براي كشت ، و سر آن حضرت را تراشيد و هم وزن موي سر او (٦) فرزندش به عنوان عقيقه (٧) نقره صدقه داد.

حسين (ع) و پيامبر (ص)

از ولادت حسين بن علي (ع) كه در سال چهارم هجرت بود تا رحلت رسول الله (ص) كه شش سال و چند ماه بعد اتفاق افتاد، مردم از اظهار محبت و لطفي كه پيامبر راستين اسلام (ص) درباره حسين (ع) ابراز مي داشت ، به بزرگواري و مقام شامخ پيشواي سوم آگاه شدند. سلمان فارسي مي گويد: ديدم كه رسول خدا (ص) حسين (ع) را بر زانوي خويش نهاده او را مي بوسيد و مي فرمود: تو بزرگوار و پسر بزرگوار و پدر بزرگواراني ، تو امام و پسر امام و پدر امامان هستي ، تو حجت خدا و پسر حجت خدا و پدر حجتهاي خدايي كه نه نفرند و خاتم ايشان ، (٨) قائم ايشان (امام زمان "عج ") مي باشد.

انس بن مالك روايت مي كند: وقتي از پيامبر پرسيدند كدام يك از اهل بيت خود را بيشتر دوست مي داري ، فرمود:

بارها رسول گرامي حسن (ع) و حسين (ع) را به سينه مي فشرد و (٩) حسن و حسين را، (١٠) آنان را مي بوييد و مي بوسيد. ابوهريره كه از مزدوران معاويه و از دشمنان خاندان امامت است ، در عين حال اعتراف مي كند كه : "رسول اكرم را ديدم كه حسن و حسين را بر شانه هاي خويش نشانده بود و به سوي ما مي آمد، وقتي به ما رسيد فرمود هر كس اين دو فرزندم را دوست بدارد مرا دوست (١١) داشته ، و هر كه با آنان دشمني ورزد با من دشمني نموده است .

عالي ترين ، صميمي ترين و گوياترين رابطه معنوي و ملكوتي بين پيامبر و حسين را مي توان در اين جمله رسول گرامي اسلام (ص) خواند كه فرمود: "حسين از من و من از (١٢) حسينم

حسين (ع) با پدر

شش سال از عمرش با پيامبر بزرگوار سپري شد، و آن گاه كه رسول خدا (ص) چشم ازجهان فروبست و به لقاي پروردگار شتافت ، مدت سي سال با پدر زيست . پدري كه جز به انصاف حكم نكرد، و جز به طهارت و بندگي نگذرانيد، جز خدا نديد و جز خدا نخواست و جز خدا نيافت . پدري كه در زمان حكومتش لحظه اي او را آرام نگذاشتند،همچنان كه به هنگام غصب خلافتش جز به آزارش برنخاستند. در تمام اين مدت ، با دل و جان از اوامر پدر اطاعت مي كرد، و در چند سالي كه حضرت علي (ع) متصدي خلافت ظاهري شد، حضرت حسين (ع) در راه پيشبرد اهداف اسلامي ، مانند يك سرباز فداكار همچون برادر بزرگوارش مي كوشيد، و در جنگهاي "جمل "، "صفين " و "نهروان " شركت و به اين ترتيب ، از پدرش اميرالمؤمنين (ع) و دين خدا حمايت كرد و (١٣) داشت . حتي گاهي در حضور جمعيت به غاصبين خلافت اعتراض مي كرد.

در زمان حكومت عمر، امام حسين (ع) وارد مسجد شد، خليفه دوم را بر منبر رسول الله (ص) مشاهده كرد كه سخن مي گفت . بلادرنگ از منبر بالا رفت و فرياد زد: "از منبر (١٤) پدرم فرود آي ....

امام حسين (ع) با برادر

پس از شهادت حضرت علي (ع)، به فرموده رسول خدا (ص) و وصيت اميرالمؤمنين (ع)مامت و رهبري شيعيان به حسن بن علي (ع)، فرزند بزرگ اميرالمؤمنين (ع)، منتقل گشت و بر همه مردم واجب و لازم آمد كه به فرامين پيشوايشان امام حسن (ع) گوش فرادارند. امام حسين (ع) كه دست پرورد وحي محمدي و ولايت علوي بود، همراه و همكار و همفكر برادرش بود. چنان كه وقتي بنا بر مصالح اسلام و جامعه مسلمانان و به دستور خداوند بزرگ ، امام حسن (ع) مجبور شد كه با معاويه صلح كند و آن همه ناراحتيها را تحمل نمايد، امام حسين (ع) شريك رنجهاي برادر بود و چون مي دانست كه اين صلح به صلاح اسلام و مسلمين معاويه ، در حضور امام حسن (ع) وامام حسين (ع) دهان آلوده اش را به بدگويي نسبت به امام حسن (ع) و پدر بزرگوارشان اميرمؤمنان (ع) گشود، امام حسين (ع) به دفاع برخاست تا سخن در گلوي معاويه بشكند و سزاي ناهنجاريش را به كنارش بگذارد، ولي امام حسن (ع) او را به سكوت و خاموشي فراخواند، امام حسين (ع) پذيرا شد و به جايش بازگشت ، آن گاه امام حسن (ع) خود به پاسخ معاويه (١٥) برآمد، و با بياني رسا و كوبنده خاموشش ساخت .

امام حسين (ع) در زمان معاويه

چون امام حسن (سلام خدا و فرشتگان خدا بر او باد) از دنيا رحلت فرمود، به گفته رسول خدا (ص) و اميرالمؤمنين (ع) و وصيت حسن بن علي (ع) امامت و رهبري شيعيان به امام حسين (ع) منتقل شد و از طرف خدا مأمور رهبري جامعه گرديد. امام حسين (ع) مي ديد كه معاويه با اتكا به قدرت اسلام ، بر اريكه حكومت اسلام به ناحق تكيه زده ، سخت مشغول تخريب اساس جامعه اسلامي و قوانين خداوند است ، و از اين

حکومت پوشالي مخرب به سختي رنج مي برد، ولي نمي توانست دستي فراز آورد و قدرتي فراهم کند تا او را از جايگاه حکومت اسلامي پايين بکشد، چنانچه برادرش امام حسن (ع) نيز وضعي مشابه او داشت .

امام حسين (ع) مي دانست اگر تصميمش را آشکار سازد و به سازندگي قدرت بپردازد، پيش از هر جنبش و حرکت مفيدي به قتلش مي رساند، ناچار دندان بر جگر نهاد و صبر را پيشه ساخت که اگر برمي خاست ، پيش از اقدام به دسيسه کشته مي شد، و از اين کشته شدن هيچ نتيجه اي گرفته نمي شد.

بنابراين تا معاويه زنده بود، چون برادر زيست و علم مخالفتهاي بزرگ نيفراخت ، جز آن که گاهي محيط و حرکات و اعمال معاويه را به باد انتقاد مي گرفت و مردم را به آينده نزديك اميدوار مي ساخت که اقدام مؤثري خواهد نمود. و در تمام طول مدتي که معاويه از مردم براي ولايت عهدي يزيد، بيعت مي گرفت ، حسين به شدت با او مخالفت کرد، و هرگز تن به بيعت يزيد نداد و ولي عهدي او را نپذيرفت و حتي گاهي (١٦) سخناني تند به معاويه گفت و يا نامه اي کوبنده براي او نوشت .

معاويه هم در بيعت گرفتن براي يزيد، به او اصراري نکرد و امام (ع) همچنين بود و ماند تا معاويه درگذشت ...

قيام حسيني

يزيد پس از معاويه بر تخت حکومت اسلامي تکيه زد و خود را اميرالمؤمنين خواند،و براي اين که سلطنت ناحق و ستمگرانه اش را تثبيت کند، مصمم شد براي نامداران و شخصيتهاي اسلامي پيامي بفرستد و آنان را به بيعت با خويش بخواند. به همين منظور، نامه اي به حاکم مدينه نوشت و در آن يادآور شد که براي من از حسين (ع) بيعت بگير و اگر مخالفت نمود بقتلش برسان . حاکم اين خبر را به امام حسين (ع) رسانيد و جواب مطالبه نمود. امام حسين (ع) چنين فرمود:

" انا لله و انا اليه راجعون و علي الاسلام السلام اذا بليت الامة براع مثل (١٧) يزيد آن گاه که افرادي چون يزيد، (شراب خوار و قمارباز و بي ايمان و ناپاك که حتي ظاهر اسلام را هم مراعات نمي کند) بر مسند حکومت اسلامي بنشيند، بايد فاتحه اسلام را خواند. (زيرا اين گونه زمامدارها با نيروي اسلام و به نام اسلام ، اسلام را از بين مي برند.)

امام حسين (ع) مي دانست اينك که حکومت يزيد را به رسميت نشناخته است ، اگر در مدينه بماند به قتلش مي رسانند، لذا به امر پروردگار، شبانه و مخفي از مدينه به سوي مکه حرکت کرد. آمدن آن حضرت به مکه ، همراه با سرباز زدن او از بيعت يزيد، در بين مردم مکه و مدينه انتشار يافت ، و اين خبر تا به کوفه هم رسيد. کوفيان از امام حسين (ع) که در مکه بسر مي برد دعوت کردند تا به سوي آنان آيد و زمامدار امورشان باشد. امام (ع) مسلم بن عقيل ، پسر عموي خويش را به کوفه فرستاد تا حرکت و واکنش اجتماع کوفي را از نزديك ببيند و برايش بنويسد. مسلم به کوفه رسيد و با استقبال گرم و بي سابقه اي روبرو شد، هزاران نفر به عنوان نايب امام (ع) با او بيعت کردند، و مسلم هم نامه اي به امام حسين (ع) نگاشت و حرکت فوري امام (ع) را لازم گزارش داد.

هر چند امام حسين (ع) كوفيان را به خوبي مي شناخت ، و بي وفايي و بي ديني شان را در زمان حكومت پدر و برادر ديده بود و مي دانست به گفته ها و بيعتشان با مسلم نمي توان اعتماد كرد، و ليكن براي اتمام حجت و اجراي اوامر پروردگار تصميم گرفت كه به سوي كوفه حركت كند.

با اين حال تا هشتم ذي حجه ، يعني روزي كه همه مردم مكه عازم رفتن به "مني " بودند و هر كس در راه مكه جا مانده بود با عجله تمام مي خواست خود را به مكه (١٨) برساند، آن حضرت در مكه ماند و در چنين روزي با اهل بيت و ياران خود، از مكه به طرف عراق خارج شد و با اين كار هم به وظيفه خويش عمل كرد و هم به مسلمانان جهان فهماند كه پسر پيغمبر امت ، يزيد را به رسميت نشناخته و با او بيعت نكرده ، بلكه عليه او قيام كرده است .

يزيد كه حركت مسلم را به سوي كوفه دريافته و از بيعت كوفيان با او آگاه شده بود، ابن زياد را (كه از پليدترين ياران يزيد و از كثيفترين طرفداران حكومت بني اميه بود) به كوفه فرستاد. ابن زياد از ضعف ايمان و دورويي و ترس مردم كوفه استفاده نمود و با تهديد ارعاب ، آنان را از دور و بر مسلم پراكنده ساخت ، و مسلم به تنهايي با عمال ابن زياد به نبرد پرداخت ، و پس از جنگي دلاورانه و شگفت ، با شجاعت شهيد شد.

(سلام خدا بر او باد). و ابن زياد جامعه دورو و خيانتكار و بي ايمان كوفه را عليه امام حسين (ع) برانگيخت ، و كار به جايي رسيد كه عده اي از همان كساني كه براي امام (ع) دعوت نامه نوشته بودند، سلاح جنگ پوشيدند و منتظر ماندند تا امام حسين (ع) از راه برسد و به قتلش برسانند.

امام حسين (ع) از همان شبي كه از مدينه بيرون آمد، و در تمام مدتي كه در مكه اقامت گزيد، و در طول راه مكه به كربلا، تا هنگام شهادت ، گاهي به اشاره ، گاهي به اعلان مي داشت كه : "مقصود من از حركت ، رسوا ساختن حكومت ضد اسلامي يزيد و صراحت ، برپاداشتن امر به معروف و نهي از منكر و ايستادگي در برابر ظلم و ستمگري است و جز حمايت قرآن و زنده داشتن دين محمدي هدفي ندارم .

و اين مأموريتي بود كه خداوند به او واگذار نموده بود، حتي اگر به كشته شدن خود و اصحاب و فرزندان و اسيري خانواده اش اتمام پذيرد. رسول گرامي (ص) و اميرمؤمنان (ع) و حسن بن علي (ع) پيشوايان پيشين اسلام ، شهادت امام حسين (ع) را بارها بيان فرموده بودند. حتي در هنگام ولادت امام حسين (ع)، و خود امام حسين (ع) به (١٩) رسول گرانمايه اسلام (ص) شهادتش را تذكر داده بود.

علم امامت مي دانست كه آخر اين سفر به شهادتش مي انجامد، ولي او كسي نبود كه در برابر دستور آسماني و فرمان خدا براي جان خود ارزشي قائل باشد، يا از اسارت خانواده اش واهمه اي به دل راه دهد. او آن كس بود كه بلا را كرامت و شهادت را سعادت مي پنداشت . (سلام ابدي خدا بر او باد) .

خبر "شهادت حسين (ع) در كربلا" به قدري در اجتماع اسلامي مورد گفتگو واقع شده بود كه عامه مردم از پايان اين سفر مطلع بودند. چون جسته و گريخته ، از رسول الله (ص) و اميرالمؤمنين (ع) و امام حسن بن علي (ع) و ديگر بزرگان صدر اسلام شنيده بودند. بدينسان حركت امام حسين (ع) با آن درگيريها و ناراحتيها احتمال كشته شدنش را در اذهان عامه تشديد كرد. بويژه كه خود در طول راه مي فرمود: "من كان باذلا فينا مهجته (٢٠) و موطنا علي لقاء الله نفسه فليرحل معنا.

هر كس حاضر است در راه ما از جان خويش بگذرد و به ملاقات پروردگار بشتابد، همراه ما بيايد. و لذا در بعضي از دوستان اين توهم پيش آمد كه حضرتش را از اين سفر منصرف سازند.

غافل از اين كه فرزند علي بن ابي طالب (ع) امام و جانشين پيامبر، و از ديگران به وظيفه خويش آگاهتر است و هرگز از آنچه خدا بر عهده او نهاده دست نخواهد كشيد.

باري امام حسين (ع) با همه اين افكار و نظريه ها كه اطرافش را گرفته بود به راه خويش ادامه داد، و كوچكترين خللي در تصميمش راه نيافت .

سرانجام ، رفت ، و شهادت را دريافت . نه خود تنها، بلكه با اصحاب و فرزندان كه هر يك ستاره اي درخشان در افق اسلام بودند، رفتند و كشته شدند، و خونهايشان شنهاي گرم دشت كربلا را لاله باران كرد تا جامعه مسلمانان بفهمد يزيد (باقي مانده بسترهاي گناه آلود خاندان اميه) جانشين رسول خدا نيست ، و اساسا اسلام از بني اميه و بني اميه از اسلام جداست .

راستي هرگز انديشيده ايد اگر شهادت جانگداز و حماسه آفرين حسين (ع) به وقوع نمي پيوست و مردم يزيد را خليفه پيغمبر (ص) مي دانستند، و آن گاه اخبار دربار يزيد و شهوترانيهاي او و عمالش را مي شنيدند، چقدر از اسلام متنفر مي شدند، زيرا اسلامي كه خليفه پيغمبرش يزيد باشد، به راستي نيز تنفرآور است ... و خاندان پاك حضرت امام حسين (ع) نيز اسير شدند تا آخرين رسالت اين شهادت را به گوش مردم برسانند. و شنيديم و خوانديم كه در شهرها، در بازارها، در مسجدها، در بارگاه متعفن پسر زياد و دربار نكبت بار يزيد، هماره و همه جا دهان گشودند و فرياد زدند، و پرده زيباي فريب را از چهره زشت و جنايتكار جيره خواران بني اميه برداشتند و ثابت كردند كه يزيد سگ باز وشرابخوار است ، هرگز لياقت خلافت ندارد و اين اريكه اي كه او بر آن تكيه زده جايگاه او نيست . سخنانشان رسالت شهادت حسيني را تكميل كرد، طوفاني در جانها برانگيختند، چنان كه نام يزيد تا هميشه مترادف با هر پستي و رذالت و دناءت گرديد و همه آرزوهاي طلايي و شيطانيش چون نقش بر آب گشت . نگرشي ژرف مي خواهد تا بتوان بر همه ابعاد اين شهادت عظيم و پرنتيجه دست يافت .

از همان اوان شهادتش تا كنون ، دوستان و شيعيانش ، و همه آنان كه به شرافت و عظمت انسان ارج مي گذارند، همه ساله سالروز به خون غلتيدنش را، سالروز قيام و شهادتش را با سياه پوشي و عزاداري محترم مي شمارند، و خلوص خويش را با گريه بر مصايب آن بزرگوار ابراز مي دارند. پيشوايان مآل انديش و معصوم ما، هماره به واقعه كربلا و به زنده داشتن آن عنايتي خاص داشتند.

غير از اين كه خود به زيارت مرقدش مي شتافتند و عزايش را بر پا مي داشتند، در فضيلت عزاداري و محزون بودن براي آن بزرگوار، گفتارهاي متعددي ايراد فرموده اند. ابوعماره گويد: "روزي به حضور امام ششم صادق آل محمد (ع) رسيدم ، فرمود اشعاري در سوگواري حسين براي ما بخوان . وقتي شروع به خواندن نمودم صداي گريه حضرت برخاست ، من مي خواندم و آن عزيز مي گريست ، چندان كه صداي گريه از خانه برخاست .

بعد از آن كه اشعار را تمام كردم ، امام (ع) در فضليت و ثواب مرثيه و گرياندن مردم بر امام (٢١) حسين (ع) مطالبي بيان فرمود و نيز از آن جناب است كه فرمود: "گريستن و بي تابي كردن در هيچ مصيبتي شايسته نيست مگر در مصيبت حسين بن علي ، كه ثواب و جزايي گرانمايه دارد (٢٢).

باقرالعلوم ، امام پنجم (ع) به محمد بن مسلم كه يكي از اصحاب بزرگ او است فرمود: "به شيعيان ما بگوييد كه به زيارت مرقد حسين بروند، زيرا بر هر شخص باايماني كه (٢٣) به امامت ما معترف است ، زيارت قبر اباعبدالله لازم مي باشد.

امام صادق (ع) مي فرمايد: "ان زيارة الحسين عليه السلام افضل ما يكون من الاعمال . (٢٤) همانا زيارت حسين (ع) از هر عمل پسنديده اي ارزش و فضيلتش بيشتر است .

زيرا كه اين زيارت در حقيقت مدرسه بزرگ و عظيم است كه به جهانيان درس ايمان و عمل صالح مي دهد و گويي روح را به سوي ملكوت خوبيها و پاكدامنيها و فداكاريها پرواز مي دهد. هر چند عزاداري و گريه بر مصايب حسين بن علي (ع)، و مشرف شدن به زيارت قبرش و بازنماياندن تاريخ پرشكوه و حماسه ساز كربلايش ارزش و معياري والا دارد، لكن بايد دانست كه نبايد تنها به اين زيارتها و گريه ها و غم گساريدن اكتفا كرد، بلكه همه اين تظاهرات ، فلسفه دين داري ، فداكاري و حمايت از قوانين آسماني را به ما گوشزد مي نمايد، و هدف هم جز اين نيست ، و نياز بزرگ ما از درگاه حسيني آموختن انسانيت و خالي بودن دل از هر چه غير از خداست مي باشد، و گرنه اگر فقط به صورت ظاهر قضيه بپردازيم ، هدف مقدس حسيني به فراموشي مي گرايد.

اخلاق و رفتار امام حسين (ع)

با نگاهي اجمالي به ٥٦سال زندگي سراسر خداخواهي و خداجويي حسين (ع)، درمي يابيم كه هماره وقت او به پاكدامني و بندگي و نشر رسالت احمدي و مفاهيم عميقي والاتر از درك و ديد ما گذشته است . اكنون مروري كوتاه به زوايايِ زندگاني آن عزيز، كه پيش روي ما است :

جنابش به نماز و نيايش با پروردگار و خواندن قرآن و دعا و استغفار علاقه بسياري و حتي در آخرين شب داشت . گاهي در شبانه روز صدها ركعت نماز مي گزاشت (٢٥) .

زندگي دست از نياز و دعا برنداشت ، و خوانده ايم كه از دشمنان مهلت خواست تا بتواند با خداي خويش به خلوت بنشيند. و فرمود: "خدا مي داند كه من نماز و تلاوت (٢٦) قرآن و دعاي زياد و استغفار را دوست دارم (٢٧). حضرتش بارها پياده به خانه كعبه شتافت و مراسم حج را برگزار كرد.

ابن اثير در كتاب "اسد الغابة " مي نويسد: "كان الحسين رضي الله عنه فاضلا كثير الصوم و الصلوة و الحج و الصدقة و افعال (٢٨) الخير جميعها. حسين (ع) بسيار روزه مي گرفت و نماز مي گزارد و به حج مي رفت و صدقه مي داد و همه كارهاي پسنديده را انجام مي داد.

شخصيت حسين بن علي (ع) آنچنان بلند و دور از دسترس و پرشكوه بود كه وقتي با برادرش امام مجتبي (ع) پياده به كعبه مي رفتند، همه بزرگان و شخصيتهاي اسلامي به (٢٩) احترامشان از مركب پياده شده ، همراه آنان راه مي پيمودند.

احترامي كه جامعه براي حسين (ع) قائل بود، بدان جهت بود كه او با مردم زندگي مي كرد - از مردم و معاشرتشان كناره نمي جست - با جان جامعه هماهنگ بود، چونان ديگران از مواهب و مصائب يك اجتماع برخوردار بود، و بالاتر از همه ايمان بي تزلزل او به خداوند، او را غم خوار و ياور مردم ساخته بود.

و گرنه ، او نه كاخهاي مجلل داشت و نه سربازان و غلامان محافظ، و هرگز مثل جباران راه آمد و شد را به گذرش بر مردم نمي بستند، و حرم رسول الله (ص) را براي او خلوت نمي كردند... اين روايت يك نمونه از اخلاق اجتماعي اوست ، بخوانيم :

روزي از محلي عبور مي فرمود، عده اي از فقرا بر عباهاي پهن شده شان نشسته بودند و نان پاره هاي خشكي مي خوردند، امام حسين (ع) مي گذشت كه تعارفش كردند و او هم پذيرفت ، نشست و تناول فرمود و آن گاه بيان داشت : "ان الله لا يحب المتكبرين "، خداوند متكبران را دوست نمي دارد. (٣٠)

.پس فرمود: "من دعوت شما را اجابت كردم ، شما هم دعوت مرا اجابت كنيد

آنها هم دعوت آن حضرت را پذيرفتند و همراه جنابش به منزل رفتند. حضرت دستور داد و بدين ترتيب پذيرايي گرمي (۳۱) هر چه در خانه موجود است به ضيافتشان بياورند، از آنان به عمل آمد، و نيز درس تواضع و انسان دوستي را با عمل خويش به جامعه آموخت .

شعيب بن عبدالرحمن خزاعي مي گويد: "چون حسين بن علي (ع) به شهادت رسيد، بر پشت مباركش آثار پينه مشاهده كردند، علتش را از امام زين العابدين (ع) پرسيدند، فرمود اين پينه ها اثر كيسه هاي غذايي است .كه پدرم شبها به دوش مي كشيد و به خانه (۳۲) زنهاي شوهرمرده و كودكان يتيم و فقرا مي رسانيد

:علائلي در كتاب "سمو المعني " مي نويسد

ما در تاريخ انسان به مردان بزرگي برخورد مي كنيم كه هر كدام در جبهه و جهتي عظمت و بزرگي خويش " را جهان گير ساخته اند، يكي در شجاعت ، ديگري در زهد، آن ديگري در سخاوت ، و... اما شكوه و بزرگي امام حسين (ع) حجم عظيمي است كه ابعاد بي نهايتش هر يك مشخص كننده يك عظمت فراز تاريخ است ، گويا . او جامع همه (۳۳) والاييها و فرازمنديها است

آري ، مردي كه وارث بي كرانگي نبوت محمدي است ، مردي كه وارث عظمت عدل و مروت پدري چون حضرت علي (ع) است و وارث جلال و درخشندگي فضيلت مادري چون حضرت فاطمه (س) است ، چگونه نمونه برتر و والاي عظمت انسان و نشانه آشكار فضيلتهاي خدايي نباشد. درود ما بر او باد كه بايد او را سمبل . اعمال و كردارمان قرار دهيم

امام حسين (ع) و حكايت زيستن و شهادتش و لحن گفتارش و ابعاد كردارش نه تنها نمونه يك بزرگ مرد تاريخ را براي ما مجسم مي سازد، بلكه او با همه خويشتن ، آيينه تمام نماي فضيلتها، بزرگ منشيها، فداكاريها، جان بازيها، خداخواهيها وخداجوييها مي باشد، او به تنهايي مي تواند جان را به لاهوت راهبر باشد .و سعادت بشريت را ضامن گردد. بودن و رفتنش ، معنويت و فضيلتهاي انسان را ارجمند نمود

:پي نوشتها

(۱) در سال و ماه و روز ولادت امام حسين (ع) اقوال ديگري هم گفته شده است ، ولي

ما قول مشهور بين شيعه را نقل كرديم . ر. به . ك . اعلام الوري طبرسي ، ص .۲۱۳

(۲) احتمال دارد منظور از اسما، دختر يزيد بن سكن انصاري باشد. ر. به . ك . اعيان

الشيعه ، جزء ,۱۱ ص .۱٦۷

(۳) امالي شيخ طوسي ، ج ۱، ص .۳۷۷

(٤) شبر بر وزن حسن ، و شبير بر وزن حسين ، و مبشر بر وزن محسن ، نام پسران هارون

بوده است و پيغمبر اسلام (ص) فرزندان خود حسن و حسين و محسن را به اين سه نام

نامیده است - تاج العروس ، ج ۳، ص ,۳۸۹ این سه کلمه در زبان عبري همان معني را دارد که حسن و حسین و محسن در زبان عربي دارد - لسان العرب ، ج ,٦٦ ص .٦٠

(٥) معاني الاخبار، ص .٥٧

(٦) در منابع اسلامي درباره عقیقه سفارش فراوان شده و براي سلامتي فرزند بسیار مؤثر دانسته شده است . ر. به . ك . وسائل الشیعه ، ج ,١٥ ص ١٤٣به بعد.

(٧) کافي ، ج ٦، ص .٣٣

(٨) مقتل خوارزمي ، ج ١، ص ١٤٦- کمال الدین صدوق ، ص .١٥٢

(٩) سنن ترمذي ، ج ٥، ص .٣٢٣

(١٠) ذخائر العقبي ، ص .١٢٢

(١١) الاصابه ، ج ,١١ ص .٣٠

(١٢) سنن ترمذي ، ج ٥، ص ٣٢٤- در این قسمت روایاتي که در کتابهاي اهل تسنن آمده است نقل شد تا براي آنها هم سندیت داشته باشد.

(١٣) الاصابه ، ج ١، ص .٣٣٣

(١٤) تذکرة الخواص ابن جوزي ، ص ٣٤- الاصابه ، ج ١، ص ,٣٣٣ آن طور که بعضي از مورخین گفته اند این موضوع تقریبا در سن ده سالگي امام حسین (ع) اتفاق افتاده است .

(١٥) ارشاد مفید، ص .١٧٣

(١٦) رجال کشي ، ص ٩٤- کشف الغمة ، ج ٢، ص .٢٠٦

(١٧) مقتل خوارزمي ، ج ١، ص ١٨٤- لهوف ، ص .٢٠

(١٨) روز هشتم ماه ذیحجه مستحب است که حاجیها به "مني " بروند، و در آن زمان به این حکم استحبابي عمل مي کردند، ولي در زمان ما مرسوم شده است که از روز هشتم یکسره به عرفات مي روند.

(١٩) .کامل الزیارات ، ص ٦٨به بعد - مشیر الاحزان ، ص ٩

(٢٠) لهوف ، ص .٥٣

(٢١) کامل الزیارات ، ص .١٠٥

(٢٢) کامل الزیارات ، ص .١٠١

(۲۳) كامل الزيارات ، ص .۱۲۱

(۲ش٤) كامل الزيارات ، ص .۱٤۷

(۲٥) عقد الفريد، ج ۳، ص .۱٤۳

(۲٦) ارشاد مفيد، ص .۲۱٤

(۲۷) مناقب ابن شهرآشوب ، ج ۳، ص ۲۲٤- اسد الغابة ، ج ۲، ص .۲۰

(۲۸) اسد الغابة ، ج ۲، ص .۲۰

(۲۹) -ذكري الحسين ، ج ۱، ص ,۱٥۲ به نقل از رياض الجنان ، چاپ بمبك ي ، ص ۲٤۱

. انساب الاشراف

(۳۰) سوره نحل ، آيه .۲۲

(۳۱) تفسير عياشي ، ج ۲، ص .۲٥۷

(۳۲) مناقب ، ج ۲، ص .۲۲۲

(۳۳) . از كتاب سمو المعني ، ص ۱۰٤به بعد، نقل به معني شده است